



# بلاغت کاربردی

درس ۲۴

استاد:

آموزشیار: آقای جمالی

## مقدمه

در درس گذشته به بررسی اصل در مسند الیه از جهت تعریف و تنکیر پرداخته شد و اسباب عدول از این اصل نیز ذکر شد . در این درس نیز به بررسی اصل در مسند الیه از جهت موقعیت مکانی آن در کلام پرداخته می شود و اسباب عدول از این اصل نیز ذکر می گردد.

## تمهید

أ- تقدیم به دو گونه می‌باشد:

تقدیم معنوی: مقدم کردن با توجه و قصد به موخر آوردن است، مانند تقدیم خبر بر مبتدا و تقدیم مفعول بر فعل و مانند آن از مواردی که با وجود تقدیم همچنان دارای عنوانی است که پیش از تقدیم دارای آن بود.

تقدیم لفظی: مقدم کردن به قصد موخر آوردن نیست، مانند تقدیم مبتدا بر خبر و فعل بر فاعل. و این مورد در جایی است که متکلم از روی عمد اسمی را بر فعل مقدم می‌سازد و در نتیجه آن را مبتدا قرار می‌دهد مانند «زید قام» و یا اینکه آن اسم را متاخر از فعل می‌آورد و در نتیجه آن را فاعل قرار می‌دهد مانند «قام زید».

تقدیم مسند الیه از قسم دوم (تقدیم لفظی) است.

ب- اصل در جمله اسمیه تقدیم مسند الیه است زیرا که مسند الیه محکوم علیه است و در ذهن محکوم علیه باید پیش از حکم تحقق داشته باشد، به همین جهت در لفظ نیز ذکر محکوم علیه را مقدم بر ذکر حکم قرار داده‌اند.

ج- اصل در جمله فعلیه تاخیر مسند الیه از فعل است زیرا فعل عامل در مسند الیه است و مرتبه عامل مقدم بر مرتبه معمول است به همین جهت فعل مقدم بر مسند الیه آورده شده است. در نزد بصریین از این اصل هرگز عدول نمی‌شود، یعنی در نزد بصریین همواره باید در جمله فعلیه مسند الیه متاخر از فعل باشد.

د- در موارد زیر تقدیم مسند الیه واجب می‌باشد:

۱ - مبتدا و خبر هر دو معرفه باشند و یا اینکه هر دو رتبه‌ای یکسان داشته باشند

۲ - مبتدا از اموری باشد که صدارت طلب می‌باشند

۳ - مبتدا مقترن به لام ابتدا باشد

۴ - مبتدا ضمیر شأن باشد

۵ - حصر نسبت به خبر صورت بگیرد

۶ - خبر فعلی باشد که مسند به ضمیر مسند الیه است

## اسباب تقدیم مسند الیه

سبب عمومی تقدیم مسند الیه (در غیر موارد وجوب تقدیم) اهمیت دادن به آن می‌باشد. بنابراین در اینجا باید به ذکر اموری بپردازیم که موجب اهمیت یافتن ذکر مسند الیه پیش از مسند می‌گردد. این امور عبارتند از:

۱ - اصل: یعنی اصل اولی در تقدیم مسند الیه و عدم وجود مقتضی برای عدول از این اصل، مانند آیه شریفه «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ».

۲ - استوار ساختن خبر در ذهن شنونده : این مورد در جایی است که مبتدا مشتمل بر اموری است که موجب تشویق شنونده نسبت به خبر می گردد، مانند «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (نحل/۳۲)

۳ - تعجیل شادی: این مورد در جایی است که مسند الیه مشتمل بر اموری باشد که موجب شادی شنونده می شود، مانند آیه شریفه «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (نحل/۳۱). البته مثال مذکور مبتنی بر این است که «جنات» را مبتدا بدانیم اما در صورتی که آن را بدل از «دار» در آیه شریفه قبل از آن بدانیم، این آیه از موارد تقدیم مسند الیه نخواهد بود.

۴ - تعجیل ناراحتی: این مورد در جایی است که مسند الیه مشتمل بر اموری باشد که موجب ناراحتی شنونده می شود، مانند آیه شریفه «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه/۱)، این مثال مبتنی بر این است که «براءة» مبتدا بوده و «إِلَى الَّذِينَ الْخ» خبر باشد چنانچه در جوامع الجامع آمده است.

در این آیه مضمون آیه و ترک «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای سوره افاده معنای تعجیل ناراحتی توسط تقدیم مسند الیه را تایید می نماید.

۵ - اظهار عظمت مسند الیه : مانند آیه شریفه «وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ» (انعام/۲). این معنی در مطول ذکر گردیده است.

۶ - تخصیص مسند الیه به نفی خبر از آن : این مورد در جایی است که مسند الیه بلافاصله بعد از حرف نفی واقع می شود و اصل خبر معلوم است. در این صورت بر خلاف گفته بعضی از بلاغیون فعل بودن خبر شرط نیست و همچنین فرقی بین معرفه بودن و نکره بودن و یا ضمیر و اسم ظاهر بودن مسند الیه نیست - چنانکه عبد القادر گفته است - مانند آیه شریفه «وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸)

همچنین از مفسرین نقل شده است که تصریح به افاده حصر در این آیات نموده اند «وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ» (هود/۹۱) «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (آل عمران/۱۰۷) «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا» (هود/۲۹). و چنانچه مشاهده می شود در تمامی این موارد خبر صفت است نه فعل، و این موید این است که در افاده این معنی فعل بودن خبر شرط نیست.

۷ - تخصیص مسند الیه به خبر: و این مورد در جایی است که پیش از مسند الیه کلمه ای دال بر نفی نیامده باشد (چه اینکه بعد از آن نفی آمده باشد و چه نیامده باشد) و گفته اند که در این صورت خبر باید فعل باشد.

در این صورت تقدیم مفید معنای تخصیص و یا تقویت خواهد بود. و برای تعیین معنای تخصیص نیازمند قرینه می‌باشیم. و چند چیز است که می‌تواند قرینه برای تعیین معنای تخصیص باشند. این امور عبارتند از: ا - تاکید حصر: این امر می‌تواند بوسیله نفی خبر از غیر مسند الیه و یا بوسائلی دیگر صورت بگیرد، مانند « وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (بقره/۲۳۲) در این مثال تاکید حصر بوسیله نفی خبر از غیر مسند الیه صورت گرفته است. و مانند « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » در اینجا تاکید حصر بوسیله ضمیر «نحن» صورت گرفته است.

ب - قرینه مقامیه: مانند آیه شریفه « اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ » (رعد/۸) در اینجا مقام آیه مقام مدح و بیان عظمت و بزرگی است و این مقام مناسب با معنای حصر است، در نتیجه مقام مذکور قرینه‌ای برای تعیین معنای تخصیص و حصر می‌گردد.

ج - قرینه عقلیه و مقامیه: مانند آیه شریفه « وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ » (نمل/۷) و « اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ » (زمر/۴۲) و به همین جهت است که در تفسیر المیزان آمده است که تقدیم مسند الیه در آیه مفید حصر است.

همچنین از کشاف نقل شده است که قائل به افاده حصر بوسیله تقدیم مسند الیه در این آیات گردیده است « اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ » (رعد/۲۶) و « اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ » (بقره/۱۵) و مانند این آیات که افاده حصر بوسیله قرینه مقامیه و یا عقلیه می‌باشد.

## فائده

سکاکی در افاده تخصیص بوسیله تقدیم شرط کرده است که امکان این وجود داشته باشد که مقدم موخر فرض شود به این شکل مقدم تنها در معنی فاعل باشد نه در لفظ، مانند «أنا قمت» که اگر «أنا» در آن موخر فرض شود تبدیل به فاعلی لفظی نخواهد شد زیرا فاعل فعل همواره ضمیر «ت» است، بر خلاف «رجل قام» که اگر «رجل» موخر گردد تبدیل به فاعل لفظی می‌گردد.

و از این باب است آیه شریفه « وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ » که در آن تقدیم ضمیر «هم» مفید حصر است زیرا با فرض تاخیر تبدیل به فاعل لفظی نمی‌گردد. در نتیجه تقدیم آن در این آیه مفید حصر یقین به متقین در برابر اهل کتاب می‌گردد.

البته مطلبی که سکاکی بیان کرده است مورد اختلاف است و برای بررسی آن باید به کتب مفصلی که در این نگارش یافته مراجعه نمود و آنچه که بیان شد به مذهب بعضی از بزرگان نزدیک بود و مطابق ظواهر کلام می‌باشد.

۸- تقویت حکم: و این مورد در جایی است که مسند فعل باشد چرا که با فعل بودن مسند و اسناد آن به ضمیری که عائد به مسند الیه می باشد اسناد تکرار گردیده و همین امر موجب تقویت حکم می گردد، و همچنین است وصفی که حامل ضمیر مسند الیه است.

در این صورت فرقی بین اینکه فعل منفی باشد مانند آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ» (رعد/۳۱) یا اینکه مثبت باشد مانند آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» (زمر/۵۳).

مثال موردی هم که خبر وصف است نیز مانند آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۱۱۵).

۹- عموم نفی: برخی گفته‌اند در صورت که مسند الیه مسبوق به ادات عموم بوده و مقدم بر مسند باشد و مسند نیز مقرون به حرف نفی باشد، تقدیم مسند الیه در این صورت مفید معنای عموم نفی خواهد بود. به این معنی که تقدیم دلالت خواهد نمود بر فی خبر از تمامی افراد مسند الیه.

اما در این صورت اگر مسند الیه مقدم نبوده و موخر از مسند باشد، تاخیر مسند الیه مفید معنای نفی عموم خواهد بود به این معنی که تنها عموم حکم نسبت به مجموعه افراد نفی می شود در عین حالی که ممکن است حکم برای بعضی از افراد ثابت باشد.

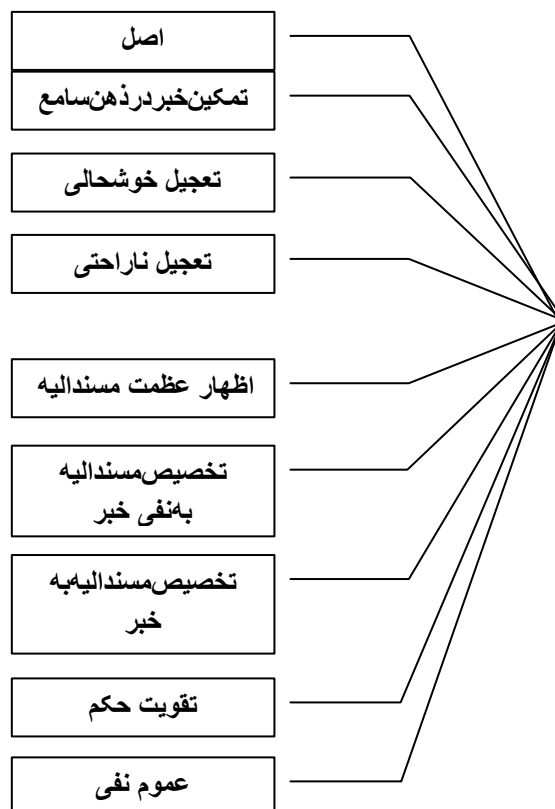
ولی حق این است که مطلب فوق یک قاعده همیشگی نیست بلکه یک قاعده اکثری می باشد، به این جهت که در قرآن کریم آمده است «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» و «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» «وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» و روشن است که در این آیات شریفه با وجود اینکه مسند مسبوق به ادات عموم بعد از مسند مقرون به حرف نفی آمده است ولی در آنها نفی عموم اراده نگردیده است بلکه عموم نفی اراده شده است.

بنابراین آیات شریفه فوق مورد نقض برای قاعده مذکور محسوب می شوند اگر چه بعضی سعی در توجیه آنها نموده‌اند. در نتیجه باید گفت ما یک اصل و ضابطه کلی در اینجا نداریم و برای تعیین اینکه مراد عموم نفی است یا نفی عموم به قرائن تکیه گردد.

## تنبيه

اغراض تقدیم مسند الیه همان اغراض تاخیر مسند است چنانکه اغراض تاخیر مسند الیه همان اغراض تقدیم مسند است بنابراین در اینجا دیگر از اغراض تاخیر مسند الیه بحث نمی گردد و بحث در مورد آن در باب مسند خواهد آمد، چنانکه بحث از اغراض تاخیر مسند در باب مسند بحث نخواهد شد.





## چکیده

- ۱- تقدیم به دو گونه است، تقدیم معنوی: که در آن عنوان مقدم با تاخیر عوض نمی شود؛ و تقدیم لفظی: که در آن عنوان مقدم با تقدیم عوض می شود.  
تقدیم مسند الیه از باب تقدیم لفظی است.
- ۲- اصل در جمله اسمیه تقدیم مسند الیه و در جمله فعلیه تاخیر مسند الیه است.
- ۳- گاهی اوقات تقدیم مسند الیه واجب است. این موارد منحصر در شش مورد است.
- ۴- سبب عام تقدیم مسند الیه اهمیت داشتن ذکر آن می باشد و در واقعی اسبابی که به عنوان اسباب تقدیم مسند الیه ذکر می شود وجوهی است که مقتضی اهمیت یافتن ذکر مسند الیه مقدم بر مسند می گردد.
- ۵- اغراض تقدیم مسند الیه همان اغراض تاخیر مسند است و اغراض تاخیر مسند الیه نیز همان اغراض تقدیم مسند است.